

«فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو»

مؤلف: محمد حسن دوست
ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
سال نشر: ۱۳۸۹
نوبت چاپ: اول
محل نشر: تهران
تعداد صفحات: ۱۱۸۹ - (دو جلدی)

- به لحاظ روانی و رسایی اثر نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد عدم وجود راهنمای علائم آوانگاری از یک‌سو و سایر علائم استفاده شده در متن مانند ستاره (*) و قواعد واجی و نیز یکسان نبودن علائم آوانگاری استفاده شده در نمونه‌های ارائه شده در متن است. با توجه به این که کتاب با موضوع بررسی گویش‌ها تدوین شده است. این ویژگی تأثیر منفی بر رسایی متن گذاشته است.
 - در کل متن قواعد ویرایش رعایت شده است ولی در مواردی بعضی علائم از قلم افتاده‌اند. در مواردی نیز شیوه‌ارائه مطالب یکدست نیست، به عنوان مثال در یک پاراگراف برای اسامی معادل انگلیسی یا آوانویسی ارائه شده است و در یک پاراگراف نشده است. در مواردی نیز بعضی از علائم و نشانه‌ها مربوط به ارائه نمونه‌های واجی در ایرانی باستان و نو از قلم افتاده یا اشتباه است که برخی از آن‌ها با ذکر شماره صفحه به شرح زیر است:
- ✓ در صفحه هفده، عنوان گویش‌ها در داخل پرانتز آوانویسی شده است (واج‌نویسی باید در میان دوخط مورب و آوانویسی داخل کروشه نوشته شود)، در حالی که این اسلوب نیز در سایر بخش‌های همان صفحه هفده یا شانزده به صورت

۲۸۴ نقدنامه کتب و متون زبان‌شناسی

یکسان رعایت نشده است. در عین حال در مواردی نظیر صفحه هفده خط دوم، تلفظ فارسی با آوانویسی همخوانی ندارد.

✓ وارتاشَن (VartaŠen)، شَکی (Šeki)، دیویچی (Divici)، و لاگیچ (Logic) : شایان ذکر است که در آوانویسی حرف ابتدای کلمات بزرگ نمی‌شود

✓ در مواردی مانند صفحه هفده شماره ۲ برخلاف سایر موارد ابتدا عنوان انگلیسی را آورده‌اند (بدون این که داخل پرانتز باشد) و بعد در داخل کروشه با استفاده از علامت مساوی و دو نقطه معادل فارسی آمده است که این نکات تأییدی است بر عدم یکسانی و یکدستی علائم استفاده شده.

✓ در صفحه نوزده نیز به نظر می‌رسد در تلفظ مکان‌ها یا تلفظ فارسی آن‌ها صحیح است یا تلفظی که با حروف انگلیسی یا علائم آوانگاری ارائه شده است. چون در اغلب این موارد دو تلفظ با هم همخوانی ندارد (نگاه کنید به مثال‌های ارائه شده در بخش VI و VIII کتاب).

✓ در صفحه بیست II از ستاره و علائمی استفاده شده است که درک آن بدون راهنما دشوار است.

- طرح جلد بسیار ساده است. مسلم است که می‌توانست جذاب‌تر شود اگر به گونه‌ای بود که محتوا به نوعی منعکس می‌شد. البته در فرهنگ‌ها عموماً طرح جلد ساده است ولی با توجه به این که این فرهنگ گویشی است می‌تواند متفاوت باشد. بهتر بود پاراگراف‌ها حاشیه‌دار می‌شدند و در بخش کلیات در مواردی که شماره‌گذاری شده‌اند نیز فاصله بین پاراگراف‌ها بهتر است بیشتر از سایر خطوط باشد. همچنین در بخش پیش‌گفتار که مطالب بسیار زیاد هستند (صفحه ده و یازده) بهتر است این نکته رعایت شود.

- فونت صفحه‌های اول کتاب (پیش‌گفتار تا حدود صفحه پانزده) کم‌رنگ‌تر از فونت سایر صفحه‌های کتاب است.

فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو ۲۸۵

- این کتاب به عنوان مرجع و برای مقایسه بعضی از خصوصیات آوایی گویش‌ها و زبان‌های ایرانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. کتاب برای درس خاصی تدوین نشده است و بیشتر جنبه پژوهشی دارد.
- اگر فهرست اعلام و جدول استفاده می‌شد در فهم‌پذیری آن به دانشجویان کمک می‌شد. اگر از نمودار و جدول برای نشان‌دادن رابطه بین گویش‌ها و در مواردی مقایسه آن‌ها در بخش کلیات استفاده می‌شد بر غنای اثر افزوده می‌شد.
- اصطلاحات تخصصی محدودی که در بخش کلیات ارائه شده‌اند (با توجه به موضوع کتاب که فرهنگ است) بدون توضیح کافی آمده‌اند. اگر کمی در مورد آن‌ها توضیح داده می‌شد کتاب برای افراد مختلف می‌توانست بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.
- در اثر حاضر در مواردی به ریشه باستانی لغات اشاره نشده است. البته نویسنده محترم در صفحه یازده به این نکته اشاره کرده‌اند. با این وجود بحث ریشه کلمات کامل نیست و فقط در مواردی به ذکر ریشه کلمات مبادرت ورزیده‌اند.
- به طور کلی نظم منطقی و انسجام مطالب خوب است ولی در مواردی به نظر می‌رسد بهتر است تغییراتی اعمال شود (در طبقه‌بندی واژه‌ها و ارائه فهرست اختصارات).
- بسیاری از منابع نویسندگانی داخلی مورد استفاده قرار نگرفته‌اند و از منابع خارجی بیشتر استفاده کرده‌اند (همراه با ذکر شماره صفحه).
- به طور کلی در اثر ارجاع به منابع به طور مستقیم نبوده است.
- در بخش پیش‌گفتار کمی نسبت به پژوهشگران داخلی کم‌لطفی شده است و جملاتی بیان شده است که در یک اثر علمی چندان شایسته نیست (صفحه ده).
- تعریف گویش و زبان بهتر بود در ابتدا ارائه می‌شد. به ویژه تعریف گویش با توجه به طبقه‌بندی که از گویش‌ها ارائه شده است اهمیت دارد. به عنوان مثال صفحه ۲۲ درباره استی از اصطلاح زبان استفاده کرده‌اند و همچنین برای اشکاشمی، اورموری، برتنگی، بلوچی، کردی و چند مورد دیگر، ولی برای لری، گیلکی و ... از گویش

۲۸۶ نقدنامه کتب و متون زبان‌شناسی

استفاده شده است. بهتر بود مبنای این طبقه‌بندی‌ها و تعاریف زبان و گویش ارائه می‌شد. چون در این زمینه معمولاً اتفاق نظر وجود ندارد.

- به طور کلی شیوه به کار رفته در معرفی زبان‌ها و گویش‌ها (بر مبنای الفبا) (صفحه بیست و دو تا سی و یک) کمی گیج‌کننده است، اگر نویسنده محترم با ارائه نمودار درختی نیز زبان‌ها و گویش‌ها را معرفی می‌کردند، رابطه بین آن‌ها ملموس‌تر می‌شد و دنبال کردن مطالب نیز ساده‌تر می‌شد.
- صفحه سی و سه بخش III شماره ۲ خط چهارم نوشته است: «یز قس «لفغن» (جمع کردن و اندوختن) که مشتق است از ...»، مشخص نیست که منظور چیست و ارتباطش با مبحث مورد نظر چیست، بسیار گنگ است. بهتر بود مشخص می‌شد که چرا بدون ذکر شماره و نیز آوا نویسی مطرح شده است.
- صفحه سی و چهار بخش VI خیلی گنگ است. در این مبحث نوشته شده است «در مجموعه لغات زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته شرقی گاهی به لغاتی بر می‌خوریم که در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته غربی تاکنون دیده نشده است» ولی در ادامه همه لغات ذکر شده را هم در دسته شرقی و هم در دسته غربی معادل‌یابی کرده‌اند.
- صفحه سی و چهار پاراگراف اول نمونه‌های ارائه شده همه با مصدر مورد نظر «خواندن» به نوعی ارتباط دارند بجز خط دوم «یزغلامی» که مصدر «نشان دادن» را مطرح کرده است و بهتر بود در این مبحث مطرح نمی‌شد. همان پاراگراف خط سوم معادل فارسی را surudan آورده است، در حالی که sorudan به نظر صحیح است. باز هم عدم یکدستی در علائم آوانگاری در این جا به چشم می‌خورد.
- در صفحه سی و شش پاراگراف اول نویسنده محترم ذکر کرده‌اند که تقسیم‌بندی یاد شده از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، اساساً پراکندگی جغرافیای مد نظر بوده است و در ادامه بر مبنای ویژگی‌های زبان‌شناختی تقسیم‌بندی دیگری ارائه داده‌اند. مناسب‌تر است که ایشان ذکر کنند که تقسیم‌بندی‌های فوق بر مبنای کدام منبع است. آیا از سوی خود ایشان صورت گرفته است؟

فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو ۲۸۷

- صفحه سی و شش در پاراگراف دوم برای جداکردن عنوان گویش‌ها از کاما استفاده شده است: زبان‌های فارسی (در ایران)، تاجیکی (در جمهوری تاجیکستان)، دری (در افغانستان)، لری، کومزاری، لارستانی، بشکردی، تاتی (در جمهوری آذربایجان) و ... با این شیوه نگارش دو شبهه ممکن است ایجاد شود: اول این‌که به نظر می‌رسد در شروع جمله فارسی چند زبان است و دوم اینکه لری، کومزاری و ... در جمهوری آذربایجان هستند. بهتر است که از علائم سجاوندی بیشتری استفاده شود یا این‌که تصریح شود تا شبهه‌ای ایجاد نشود. در عین حال به نظر می‌رسد در این تقسیم‌بندی «لری» یک زبان در نظر گرفته شده است که این بر خلاف طبقه‌بندی صفحه بیست و نه است.
- صفحه سی و شش پاراگراف سوم (این بار به جای «زبان» که لفظ مورد استفاده در پاراگراف دوم بود از اصطلاح گویش استفاده شده است حتی درباره کردی).
- در صفحه سی و شش که اشاره به طبقه‌بندی زبان‌ها بر اساس ویژگی‌های زبان‌شناختی شده است، بهتر بود که برخی از ویژگی‌های زبان‌شناختی که در طبقه‌بندی دخیل بوده‌اند نیز مطرح می‌شد. در حال حاضر نویسنده با اشاره به منطقه جغرافیایی گویش‌ها و با توجه به این‌که به عنوان مثال گویش سیوندی و بلوچی در جنوب و جنوب شرقی ایران رایجند ولی در شاخه شمالی دسته غربی طبقه‌بندی شده‌اند به طبقه‌بندی بر مبنای ویژگی‌های زبان‌شناختی اشاره کرده است.
- به طور کلی منظور از واج ایرانی باستان چیست؟ بهتر است که نویسنده محترم تعریفی برای اصطلاحات به کار رفته ارائه دهد.
- صفحه سی و هشت، بخش V گفته شده است که واج ایران باستان θ به r تخول یافته است. در تمام نمونه‌های ذکر شده در این مبحث θ پیش از r قرار داشته است. پس شاید یک نتیجه‌گیری هم حذف این آوا در بعضی از نمونه‌ها باشد. بر چه مبنایی چنین نتیجه‌گیری شده است؟ آیا از منبع مشخصی نقل قول شده است؟ (puθra در آشتیانی شده است pur)

۲۸۸ نقدنامه کتب و متون زبان‌شناسی

- به این شیوه که بعضی از تحولات واجی ارائه شده است، پرسش‌های بسیاری در ذهن خواننده آشنا با مفاهیم زبان‌شناسی ایجاد می‌شود و بی‌پاسخ می‌ماند. بهتر بود که نویسنده محترم کمی این مباحث را با ذکر ادله بیشتر بسط می‌دادند.
- صفحه سی و نه در VI که درباره واج‌های مرکب است بهتر بود به توالی دو همخوان آغازی اشاره می‌شد. نویسنده گفته است که در گویش‌های شمالی این واج مرکب باقی مانده است. در حالی که در مثال‌ها و شواهد ارائه شده واکس‌های در ابتدا یا بین دو همخوان قرار گرفته است و توالی دو همخوان آغازی بر هم خورده است. به عنوان مثال (spaka) به معنی سگ، در گویش‌های شمالی تبدیل شده است به *espa, sIba*.
- نمونه‌هایی از آوانویسی واژه‌ها در زبان فارسی به چشم می‌خورد که کمی با آوانویسی‌های رایج متفاوت است، بهتر بود منابع آن ارائه می‌شد. به عنوان مثال در صفحه سی و هفت: سوزن (*sōzan*)، یا در صفحه سی و نه: بلند (*buland*)
- به طور کلی درباره مطالب ارائه شده از سی و دو تا پنجاه و پنج که از علائم تخصصی واج‌نگاری و نمایش قواعد واجی استفاده شده است عدم وجود راهنما درک مطالب را کمی دشوار می‌کند. بهتر است که فهرستی ارائه شود و علائم توضیح داده شوند با توجه به این که کتاب فرهنگ است و لزوماً زبان‌شناسان را مخاطب قرار نمی‌دهد.
- در توضیحات خصوصیات آوایی و لغوی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بیشتر به همخوان توجه شده است. در حالی که اگر به تغییرات واکس‌های نیز اشاره‌ای می‌شد بعد وسیع‌تری از تفاوت‌ها و شباهت‌ها به تصویر در می‌آمد.
- صفحه سی و نه: VII (قاعده واجی ارائه شده در پرانتز مرتبط نیست یا ناقص است. $\langle rz \rangle^* \langle rd \rangle$)
- صفحه چهل: در بیان قاعده واجی (تغییر واج) واج ایرانی باستان در سمت راست و واج یکی از گویش‌های نو در سمت چپ است ولی ارائه مثال‌ها و نمونه‌ها برعکس.

فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو ۲۸۹

به لحاظ دیداری امری بهتر است که الگوی ثابتی در ارائه قاعده و مثال‌ها به کار رود.

- صفحهٔ چهار شماره I خط دوم الگوی ارائه نمونه با سایر نمونه‌ها متفاوت است. به این ترتیب که ابتدا واژه پشتو بعد معادل فارسی (معنی) واژه آمده است و سپس معادل ایرانی باستان آن.
- صفحهٔ چهار شماره I و II با توجه به این‌که تغییرات و تحولات یک واج را در جایگاه ابتدایی نشان می‌دهند بهتر بود زیرمجموعه هم می‌بودند و به تنهایی مطرح نمی‌شدند. در عین حال آیا دربارهٔ سایر واج‌ها هم با توجه به جایگاه ابتدایی یا میانی یا پایانی بررسی صورت گرفته است؟ نتایج بررسی چه بوده است؟ به عنوان مثال وقتی در شماره III واج -g* تنها در جایگاه ابتدایی مطرح شده است این نشانه چیست؟ این‌که در سایر جایگاه‌ها هم به همین صورت بوده است یا خیر؟ بهتر است کمی شفاف‌تر توضیحات ارائه شود.
- صفحهٔ چهار و یک شماره V که -xt- میانی را بررسی می‌کند، واج‌های گویش‌های نو بدون علامت دو خط تیره که به جایگاه آن‌ها اشاره می‌کند هستند. در حاکی در سایر موارد جایگاه نشان داده شده است. همین مسأله در مورد شماره IX/VIII و شماره XI، XIII، XV، XVII، XVIII، XX، XXIII، XXIV، XXV، XXX، XXXI، XXXIV، XXXV، XXXVI که همگی واج را در جایگاه میانی بررسی می‌کند به چشم می‌خورد. همچنین در شماره VII اولین و آخرین نمونه، شماره XIX پنجمین نمونه، شماره XXI اولین نمونه، شماره XXII و XXXVII کل نمونه‌ها که به جایگاه آغازین اشاره می‌کنند، خط تیره فراموش شده است - در نمونه‌های XXXII و XXXIII به طور کلی علامتی که نشان‌دهنده جایگاه باشد دیده نمی‌شود، نه در ایرانی باستان و نه در گویش‌های جدید.
- در صفحهٔ چهار و یک به شماره ۷ نمونه یکی مانده به آخر نیز توجه شود.
- صفحهٔ چهار و دو شماره VII نمونه یکی مانده به آخر خط دوم (هم همین‌طور نمونه دوم) معادل فارسی واژه انتهای خط باید بعد از معادل ایرانی باستان بیاید.

۲۹۰ نقدنامه کتب و متون زبان‌شناسی

همین امر در مورد صفحه‌ی چهل و چهار شماره XII نمونه اول «اُستی» انتهای خط صادق است. و همین‌طور شماره XV نمونه آخر صفحه چهل و شش و صفحه چهل و هفت شماره XXI نمونه سوم در صفحه چهل و هشت، همچنین صفحه پنجاه و چهار شماره XXXVII نمونه اول.

- اگر نویسنده محترم به برخی از تحولات واج‌های واکه‌ای نیز اشاره می‌کرد یا نمونه‌ای طرح می‌کرد بهتر بود.
- آیا این تحلیل از سوی نویسنده و تنها با داده‌های ارائه شده در مثال‌ها مطرح شده است یا ایشان بر مبنای داده‌های بیشتری بررسی را انجام داده‌اند و تنها نمونه‌ای را در این‌جا ذکر کرده‌اند؟ اگر تحقیقات پیشین را نقل قول می‌کنند از پژوهشگران دیگر بهتر بود که به نام آن‌ها و پژوهش‌هایشان ارجاع داده می‌شد.
- در ارائه نمونه‌ها از صفحه چهل تا پنجاه و پنج بهتر بود طبقه‌بندی ریزتری هم ارائه می‌شد. نویسنده برای ارائه مطالب این بخش زبان‌هایی را که از آن‌ها مثال آورده است مبنا قرار داده است و بر اساس حروف الفبا زبان‌ها را که در نمونه‌های مختلف با هم فرق دارند را فهرست کرده است. در حالی که آن‌چه در این میان مهم است زبان‌ها نیست بلکه تغییرات واج است.
- نویسنده محترم می‌توانست تبدیل یک واج به واج دیگر را نشان دهد و بعد از زبان‌های مختلف مثال ارائه دهد. به این ترتیب از یکسو طبقه‌بندی دقیق‌تر و از سوی دیگر به لحاظ دیداری ساده‌تر می‌شد و شباهت میان زبان‌ها با توجه به تغییرات مشخص‌تر می‌شد.
- در ارائه فهرست منابع مواردی به چشم می‌خورد که عنوان نویسنده، کتاب و حتی عنوان مقاله اصلی در دو یا سه مورد یکسان است و تنها شماره صفحه و زیر عنوان‌ها فرق می‌کند. به عنوان مثال، در صفحه پنجاه و نه Stili, D, 'Isfahan' که سه بار پشت سر هم در منابع آمده است در حالی که صفحات مورد استفاده نزدیک به هم است و در واقع می‌توان نام نویسنده و کتاب را تنها یک بار آورد، همین‌گونه است صفحه شصت و هفت Edelman, D.I.

فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو ۲۹۱

- در مورد اختصارات نام زبان‌ها به نظر می‌رسد الگوی قابل پیش بینی مد نظر نبوده است و با توجه به تعداد زیاد زبان‌ها پیش بینی و درک عنوان زبان با توجه به علائم اختصاری بسیار دشوار است. نویسندگان محترم در کنار ذکر عنوان اختصاری زبان در داخل پرانتز عنوان کامل آن را به زبان فارسی آورده است. این امر موجب می‌شود که خواننده فارسی زبان از عنوان کامل فارسی استفاده کند و به این ترتیب تنها کار برای فردی که به زبان فارسی تسلط ندارد دشوار می‌شود و باید حتماً از راهنمای آن علائم در صفحه دیگر استفاده نماید. نکته دیگری که کار برای استفاده از علائم اختصاری دشوار می‌کند این است که در واقع در واژه‌های مختلف نمونه‌های ارائه شده از زبان‌ها یکسان نیست. به عبارتی همه واژه‌ها در همه زبان‌ها معادل‌یابی نشده‌اند. با توجه به این نکته که جای کافی برای نوشتن نام کامل زبان به لاتین وجود دارد، شاید استفاده از عنوان کامل زبان به لاتین مناسب‌تر باشد.
- در ارائه معادل‌ها هم‌چنان‌که مطرح شد معادل‌ها در همه زبان‌ها و گویش‌ها بررسی نشده‌اند. به عبارتی در بعضی موارد یک واژه در بسیاری از زبان‌ها بررسی شده است و در مواردی هم تنها در چند زبان به ارائه نمونه پرداخته شده است. بهتر بود نویسندگان محترم در این مورد بیشتر توضیح می‌دادند. به عنوان مثال در صفحه ۷ واژه *آذرخش*، صاعقه در زبان لری معادلی ندارد، علت چیست؟ این پرسش در حالی مطرح است که معادل بسیاری از این واژه‌ها در قالب پرسشنامه در طرح‌های مختلفی از جمله طرح جهاد کشاورزی در جمع‌آوری نمونه‌های گویشی و نیز طرح اطلس گویش شناسی ایران توسط سازمان میراث فرهنگی جمع‌آوری شده‌اند که نویسندگان محترم می‌توانستند از آن منابع نیز استفاده نمایند. همچنین پایان‌نامه‌های گویشی فراوانی نیز تاکنون انجام شده‌اند که می‌توانند در این زمینه یاری بخش باشند.
- در نگارش فرهنگ از علائم آوانگاری یکدست استفاده نشده است. به عنوان مثال، در صفحه ۸ در فهرست واژه‌های معادل آسمان در فارسی *āsmān / ā* نشانه

۲۹۲ نقدنامه کتب و متون زبان‌شناسی

صدای (آ) است ولی در صفحه ۹ در تالشی $\hat{a}$ / $\hat{a}smun$ نمایاننده همین آوا است.

- در بخش پیش‌گفتار مطالبی بیان شده است که بهتر است یک کتاب علمی عنوان نشود. ذکر چنین مطالبی می‌تواند به عنوان توهین به تلاش‌های سایر پژوهشگران تلقی شود (صفحه ده پاراگراف دوم). چگونه است که نویسنده محترم از هیچ یک از آثار از پیشکسوتان و پژوهشگران نامی در زمینه گویش‌ها و زبان‌های ایران است استفاده نکرده‌اند؟

- در مواردی در فهرست معادل یک واژه در گویش و زبان‌های مختلف، در مورد یک گویش خاص به ریشه باستانی آن اشاره و مراحل تحول آن نیز نشان داده شده است. البته نویسنده محترم در پیش‌گفتار این مسأله را متذکر شده‌اند. با توجه به این‌که درصد کمی از واژه‌ها به این صورت ریشه‌یابی شده‌اند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا در مورد این گویش به‌خصوص اطلاعات ریشه‌شناختی ارائه شده است و چرا فقط درباره یک واژه خاص، به عبارتی در چنین شرایطی ارائه ریشه‌ها بسیار تصادفی به نظر می‌رسد. اگر این‌گونه نیست و الگوی خاصی وجود دارد (منبعی درباره یک زبان یا گویش به خصوص)، بهتر بود در پیش‌گفتار توضیح مبسوط‌تری درباره این موارد ارائه می‌شد. علاوه بر این به نظر می‌رسد که ایشان مواردی را که خود استنباط کرده‌اند و مواردی را که از منابع در دسترس نوشته‌اند را در داخل گروه قرار داده‌اند که به این ترتیب تفاوت میان آن‌ها مشخص نمی‌شود.

- نویسنده در بخش پیش‌گفتار اشاره کرده‌اند که فهرست اختصارات را غالباً بر اساس استانداردهای پذیرفته شده در آثار محققان اروپایی ثبت کرده‌اند، اگر کمی در مورد چگونگی و شیوه ساختن اختصارات توضیح داده می‌شد، شاید کمی از پیچیدگی درک اختصارات کاسته می‌شد.

- به نظر می‌رسد که در مورد برخی از گویش‌هایی که در فهرست اختصارات گویش‌ها و زبان‌ها به آن‌ها اشاره شده است هیچ‌گونه معادل‌یابی برای واژه‌ها صورت

فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو ۲۹۳

نگرفته است. به عنوان مثال، «اراکي» یا «عربی». بهتر بود در گویش‌ها و زبان‌هایی که هدف این پژوهش بوده‌اند به طور مشخص‌تری فهرست می‌شدند.

- به طور کلی در این فرهنگ در مواردی که گویش‌های مرتبط به یک زبان فهرست شده‌اند، ابتدا واژه موردنظر را نوشته‌اند و بعد علامت اختصاری آن گویش را. در صفحه ۱۰ در مدخل کردی خط آخر چند واژه مطرح شده است ولی بعد از آن علامت اختصاری که نشان دهد این واژه‌ها مربوط به کدام گونه زبانی است دیده نمی‌شود. همین اتفاق در مورد بهدینی نیز افتاده است و نیز در موارد دیگری رخ داده است. دو پرسش این‌جا مطرح است که آیا گویش‌های مختلف یک زبان این‌گونه فهرست شده‌اند یا لهجه‌های مختلف. مثلاً آیا کردی جنوبی یا شمالی خود گویش است یا تقسیم‌بندی‌های ریزتری را شامل می‌شود که البته می‌شود. شاید بهتر بود چند گویش اصلی مطرح می‌شد و طبقه‌بندی کردی به شمالی و جنوبی در فهرست موضوعی واژه‌ها عنوان نمی‌شد.
- با توجه به این که خواننده‌ها غالباً همه علامت‌های اختصاری را به یاد نمی‌آورند، بهتر بود در مطرح کردن معادل‌های یک واژه زبان‌ها با توجه به عنوان فارسی یا نوشتار کامل لاتین فهرست می‌شدند و علامت اختصاری در داخل پرانتز می‌آمد. در مورد اختصارات غالباً واژه بعد از همخوان آغازی حذف شده است و بنابراین به عنوان مثال ابتدا “siv” برای سیوندی آمده است و سپس “skt” که معادل سنسکریت است که به نظر کمی دور از انتظار است.
- با توجه به این که گویش‌های ایرانی نو مد نظر بوده است علاوه بر استفاده از پایان نامه‌ها، کتب و مقالات داخلی، استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده توسط سازمان‌های پژوهشی گوناگون همچون میراث فرهنگی و جهاد کشاورزی می‌توانستند با سفر به استان‌ها دست‌کم درباره بعضی از زبان‌ها و گویش‌های بسیار شناخته شده همچون لری به جمع‌آوری داده اقدام کنند تا دست‌کم بعضی از لغات رایج همچون بیابان، زمین، دریا و کوه و غیره در این زبان‌ها بدون معادل نمی‌ماند.

۲۹۴ نقدنامه کتب و متون زبان‌شناسی

- بهتر می‌بود به جای طبقه‌بندی واژه‌ها ذیل عنوان گیاهان و میوه‌ها که هم سبزی‌ها هم میوه هم درخت و گل و شکوفه را در بر می‌گیرد، میوه‌ها و سبزی‌ها جدا و گیاهان در مقوله واژه‌های مربوط به طبیعت همچون خاک، آب، کوه و زمین قرار می‌گرفت.
- صفحه ده ایشان گفته‌اند که بعضی از واژه‌هایی که در سفر به استهبان جمع‌آوری کرده‌اند با علامت ستاره بر بالای آن‌ها مشخص شده‌اند، در حالی که از علامت ستاره در موارد دیگری نیز استفاده شده است (صفحه سی و دو تا پنجاه و پنج). بهتر بود که می‌گفتند که ستاره در سمت راست بالای لغت قرار می‌گیرد چون ستاره در سمت چپ با اهداف دیگری آمده‌اند. در عین حال به نظر می‌رسد که تعداد واژه‌هایی که از این گویش ارائه شده است بسیار اندک است، به عنوان مثال از میان ۳۸ واژه مرتبط با پدیده‌های طبیعی تنها برای چهار واژه معادل از گویش استهبانی ارائه شده است. به این ترتیب آیا افزودن این واژه‌ها لازم بوده است؟
- در صفحه هفتاد و یک در مورد اصفهانی دو مدخل آمده است (اصفهانی و اصفهانی یهودی) چرا همانند زبان‌گونه‌های مختلف کردی، پشتو، گورانی و غیره اصفهانی یهودی را ذیل اصفهانی نیاورده‌اند؟ (توضیح به صورت پانویس).
- در طبقه‌بندی واژه‌ها در مبحث زمان صفحه ۵۹، چرا واژه‌های دیر/زود را نیاورده است. به طور کلی این دو واژه ذیل هیچ موضوعی در فرهنگ معادل یابی نشده‌اند.
- صفحه ۷۲ معادل فارسی واژه اکنون که خود فارسی رسمی است و معادل محاوره‌ای آن حالا و الآن می‌باشد به این شرح ارائه شده است: *aknūn/kunūn/nūn/ dar/īsā* آیا چنین واژه‌هایی در فارسی امروز رایج است؟
- در پیشگفتار صفحه اول دو پاراگراف آخر و صفحه دوم به طور کلی این برداشت از شیوه انشای نویسندگان محترم ایجاد می‌شود که ایشان منابع داخلی را چندان معتبر و ارزشمند نمی‌دانند. چطور خواننده به این منبع که به غرور علمی مبتلا است می‌تواند اعتماد کند؟